

حافظ سایه

یا

سایه حافظ

سخن گفتن از انس و الفت سایه با شعر کهن فارسی، و در این میان با حافظ، آن شیرین کار صورت و معنی، ستایش او نیست. اگر آشنایان و دوستان سایه، به سالهای بلندی دوستی و همدمی با او و کتابخانه او، دیوانهای شاعران فارسی کتابخانه او را دیده‌اند که چسان خط خطی شده، و در هر بیت و غزل و ترانه آن... نشانه‌ای به رمز و راز آمده، بی‌گمان، شعر شناسان و ستایشگران سایه به شاعری، که از پایگاه بلند او در شعر امروز فارسی آگاهی دارند، نیز گواهان راستین شعر شناسی و شعر دانی سایه‌اند! از بوی و رنگ شعر سایه، که بوی و رنگ شعر هزار ساله فارسی است.

نمی‌دانم سایه، سرودن این اشعار دلنشین آگاهانه را پیش از خواندن سفارش نظامی عروضی در چهار مقاله خود دریافته بوده یا به بخشایش ایزدی و ظرافت طبع فطری بر سر آن شده که: «شاعر بدین درجه نرسد الا که در عفتوان شباب و در روزگار جوانی بیست هزار بیت از اشعار متقدمان یاد گیرد، و ده هزار کلمه از متأخران پیش چشم کند، و پیوسته دواوین استادان همی خواند و یاد همی گیرد که در آمد و بیرون شد ایشان از مضایق و دقایق سخن بر چه وجه بوده است...»

- چهارمقاله، تصحیح و مقابله استاد دکتر معین، ص ۴۷ -

معاشران و منادمان سایه، او را به پُر حافظگی که شعرهای بلند و کوتاه و اندک و بسیار از هر شاعری بخواند و شنونده را شگفت زده کند نشناخته‌اند، ولی همگان در بحث و نظر در شعر فارسی و ظرافتها و چیره دستیهای شاعران، شاهد و قوف کم مانند او به دقایق شعر و مضایق و صنایع معانی و الفاظ آن بوده‌اند، بویژه در شعر سرآمدان سخن: حافظ و سعدی و مولانا و نظامی! آنجا که شعر سایه از تداعی سخن حافظ به مقتضای حال و مقال باز می‌ماند، زلالی و شفافی سخن سعدی است که در

مدّ نظر او است؛ و در نمونه‌وارهای اندک در مثنوی گویی، چربی و چربدستی و سحر آفرینی نظامی را.

اهتمام سایه در قول و غزل حافظ از پس سالهای بس دور، چشم‌زد بود؛ و آشنایان به خلق و خصیصه او در تدبیرهای شعری می‌دانستند که سایه: «برای رسیدن به کلام اصیل خواجه... تلقی او را از جمال جهان و جهان جمال» - ص ۲۱ در کشش و کوشش است؛ و جای سپاس بود که او از همان روزگاران بدین دریافت و وقوف رسید که: «شرط لازم توفیق در این کار، دوری جستن از آفت عادت و بیرون جستن از دام ذوق و پسند روز است.» - ص ۲۱

در مقدمه‌ای که سایه بر حاصل کار جانگاہ اما دلپذیر خود آورده است بدرستی دریافت: «رند آزاده‌ای که از یک سو دنیا را دنی می‌داند و از نیرنگ این پیر بی‌بنیاد فرهادکش فریاد برمی‌دارد، و از سویی نسیم حیات از پیاله می‌جوید و چشم و دلش در پی مطرب و ساقی و گل است و نبید» و جان مایه هستی او را شناخته که: «رند عالم سوزی که ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است، اما به دو چیز سخت دلبسته است: عشق و شعر. عشقی که طفیل هستی آند آدمی و پری، و شعری که قدسیانش در عرش از برمی‌کنند.» - ص ۲۰

گویی سایه در تعارف ارواح و شناخت جانهای متحد شیران خدا بدین نکته پی برده است که می‌نویسد: «این مائیم که می‌خواهیم او را زمینی یا آسمانی ببینیم. شعر او چون دور دست افق بوسه‌گاه آسمان و زمین است. آسمانی‌ست، زیرا آنچه از خوبی و پاکی و عدل و امن می‌جوید درین تیره خاکدان نمی‌یابد. و زمینی‌ست، زیرا آنچه از ناز و توش و نوا می‌خواهد در همین سایه بید و لب کشت فراهم است. پس، اشاره‌اش به دورگاه آسمان است و چشم و دلش در زمین می‌گردد. هوشمندی است تشنه دانشن راز دهر و معمای وجود. نگران سرنوشت انسان و آزرده از رنج و ستمی که به ناروا بر فرزند آدم می‌رود.

فرزانه‌ای‌ست که پیوسته در طلب حقیقت است، اما پابسته هیچ حقیقت قرار داده‌ای نیست...» - ص ۲۰

سایه سپس به شیوه کار خود می‌پردازد و از آن سخن می‌دارد که: «اصل اساسی اکثر محققان و حافظ پژوهان تکیه بر کهنترین نسخه یا نسخه‌هاست. این اصل، در نفس خود صحیح و معتبر است، زیرا هر چه نسخه جدیدتر، یعنی به فاصله دورتر از زمان شاعر نوشته شده باشد، احتمال تغییر و تحریف و دخل و تصرف در آن بیشتر است.

اما در اینجا چند اشکال هست: اول این که تاریخ نسخه‌های کهن بسیار به هم نزدیک است. چنان که ۱۴ نسخه مستند... هر کدام یک تا چهار سال، و تنها نسخه‌های ل و م که سال از هم فاصله دارند. و این مدت بسیار کمتر از آن است که مشمول حکم مرور زمان و موجب تحریف و تعریف در آن شود...» - ص ۲۰/۲۱ -

آنگاه سایه بیت:

گشاد کار مشتاقان در آن ابروی دل‌بند است

خدا را یک نفس بنشین گره بگشا ز پیشانی
را می آورد و بر حسب نسخه‌های ۳۱ گانه اساس خود صورتهای یاد شده را که گاه چندان دور از هم،
و گاه چندان به هم نزدیک است می آورد؛ م. ک: ص ۲۱/۲۲ - و نتیجه می‌گیرد: «... و جالب توجه و
محل دقت است که صورت نزدیکتر به آن در نسخه مورخ ۸۴۳ و نسخه مورخ ۸۵۴ آمده است.» و «و
صورت نهایی این بیت در نسخه‌ای است که سی و پنج سال پس از شاعر نوشته شده. (۸۲۷)»
و از همین اشارت است که دشواری و جانکاهی کار سایه هویدا می‌گردد که در ۴۸۴ غزل و اثر
حافظ در قریب به بیش از ۴۰۰۰ بیت چنان باید جزء به جزء هر قول و نکته و عبارت را به اهتمام
تمام پس و پیش نهد و سبک و سنگین کند و بسنجد! کاری که هر چند از سویی ریشه در ذوق و
دریافت سخن حافظ را ملکهٔ چهل سال توغل و فرو رفتن بدو بخشیده؛ و کوششی در بررسی و
ارزیابی واژه به واژه هر غزل و قطعه و... و اینهمه واریها را به نمودارهای گوناگون و تناسب
حروف و هماهنگی اصوات و تألف موسیقایی کمال بخشیده؛ تا خواننده نپندارد که کار به استنساخ
و استکتابی، و پس از آن سنجشی و گزینشی، به پایان آمده و حاصل کار این شده است: حافظ به سعی
سایه!

از ویژگیهای تحقیق ارجمند سایه، بیرون از وجوه و نکته‌های یاد شده، دو برجستگی عمده
است، نخست همکاری مستمر و مداوم و هماهنگی دکتر محمدرضا شفیع کلکنی، که در شعر و
تحقیق و ادب، ذوق و سلیقه و وقوف و دانش او از نادره‌ها است، و هم اینجا است که باید به تهنیت
سایه، و خوشامد بخت حافظ پژوهی پرداخت و گفت: صد نکته غیر حُسن بیاید... و این بایستگی به
حاصل آمده است؛ و دیگر اعتنای سایه به فضل تقدّم و تقدّم فضل علامه شادروان محمد قزوینی و
نسخه مصحح او است، چنانکه می‌نویسند:

«نسخه شماره ۱۵ ما، همان نسخه شادروانان علامه قزوینی و دکتر غنی است. این نسخه پس
از گذشت پنجاه و چند سال هنوز معتبرترین نسخه، و مأخذ و مرجع نقل کلام حافظ است، و اگر
مبلفی سهر و خطاهای ناگزیر در آن رفع شود همچنان یکی از بهترین نسخه‌های دیوان حافظ
خواهد بود. و به گمان من هر نسخه‌ای از دیوان حافظ که ساخته و پرداخته شود باید با این محک
پراعتبار سنجیده شود. آمار درصد استفاده از «نسخه‌های مرجع» که در پایان بخش «جدول مأخذ»
آمده است، نیز میزان اهمیت و اعتبار این نسخه را تأیید می‌کند.» - ص ۴۸/۴۹ -

پرسشی در این میان مطرح می‌شود. سایه در «گزارش نسخه‌ها»، که به جمله‌ای معترضه
گفتنی است که شیوهٔ تعرفه نسخه‌ها و گونهٔ چاپ از موارد بسیار زیبای هنر چاپ و ذوق معرّفی
است، از نسخه اساس علامه شادروان، نسخه ۸۲۷ متعلق به مرحوم خلخالی که به اهتمام فرزند
ایشان شمس‌الدین خلخالی به شیوهٔ افست چاپ شده، ذیل شماره ۱۱، یاد می‌کنند؛ و سپس در ذیل
شماره ۱۵ از نسخه چاپی علامه فقید جدا یاد می‌کنند. در امانت و دقت، کار سایه، ستودنی است؛ ولی
در مقابله اصل بر چه مبنایی بوده است؟

واژه‌ای است در زبان فارسی که به دو گونه خوانده می‌شود: کُنَج، گنج؛ در دو غزل چاپ سایه، به شماره‌های ۴۹ و غزل شماره ۳۰۵: دو ترکیب آمده است: گنج عافیت: سرو به خانه ارباب بی مرّوت دهر که گنج عافیت در سرای خویشتن است. - ص ۱۲۹.

و: کُنَج عافیت:

بیار باده که عمری است تا من از سر امن
به کُنَج عافیت از بهر عیش ننشستم.
- ص ۳۸۵.

خواننده جویا، از مصحح دقیق و نکته‌یاب درمی‌خواهد که مدافعی در این دو ترکیب رفته است؟ پشوانه‌گزینش «گنج» و «کُنَج» چیست، از نگرشی به متن مصحح قزوینی گزیده شده است، یا تاملی در گزینش به کار رفته؛ و تغایر آن از کجا است؟!

بی‌گمان زمان آن رسیده است، خاصه آن که استاد سایه آهنگ آن کرده است که نسخه بدلها را به گونه‌ای جامع در نسخه‌های سده نهم فراهم آورد، فرهنگی بسامدی از دیوان و ترکیبات آن فراهم آید. از آن پس یکی از شیوه‌های استواری کار بازجست واژه‌ها و ترکیبهای مکرر در جای به جای دیوان است. که بازدارنده از غفلتهای آدمی است، و کار روشمند و با اسلوب تصحیح‌نهایی متن حافظ را تا حدی بعید آسانتر می‌سازد، و راه بر ذوق و پسند می‌بندد.

در مقدمه سایه، به دو اشارت، در نقد و بررسی دو بیت سخنی رفته است که خلاف آمد آرای صاحب‌نظران است:

نکال شب که کند در قده سیاهی مشک در او شرار چراغ سحرگهان گیرد.
اینک با نمونه‌هایی که از متت‌های کهن فارسی ارائه گردیده است، جای سخن نمی‌ماند که «نکال شب است که در قده آسمان سیاهی می‌پراکند، و به مجازات این درازدستی شرار خورشید جهان تاب در او می‌گیرد».

- کلک، دکتر رواقی، شماره ۲۱ - آذر ۱۳۷۰ - صص ۸۴ تا ۹۳ -

در «لغت‌نامه» دهخدا نیز شاهدهای گویایی در این واژه آمده است.

وجه دیگر، بیت زیرین است:

عبوس زهد به وجه خممار ننشیند مرید خرقه دُردی کشان خوشخویم
درست به خاطر می‌آورم که به سالهای دور که این بیت و ابهامی که در شرح آن بود مطرح گشته بود، خود سایه «ننشیند» را پیشنهاد، و القا کرد و این نادرستی جا افتاد! در ترکیب «عبوس زهد» جای سخن نبود، استاد سایه بر آن بود که «عبوس زهد به جزای عبوسی باید به وجه خممار بنشیند» در این باره نیز سخن دکتر اسلامی استدلال‌نهایی است که: «خود بیت که با «ننشیند» قدری مبهم است، اگر «ننشیند» را بخواهیم بگیریم بکلی بی‌معنی می‌شود...
در دو مصراع نوعی مقایسه در میان زاهد و دُردی کش صورت گرفته است که در تعارض و

تقابل هستند، منتها یک شباهت ظاهری گول زننده در میان آنها است: زاهد گرفتگی و ترشروی ناشی از زهد دارد، و میخواره گرفتگی ناشی از خماری... منشأ و ذات آنها متفاوت است، این کجا و آن کجا؟

- ماجرای پایان ناپذیر حافظ. ص ۱۷۹ به بعد -

گزینش دلپسند سایه در بیتی دیگر که از بیتهای پرآوازه‌ای است که بر سر آن سخنها رفته، نشانه‌ای از ظرافت طبع و ممارست تأمل انگیز او است:

معاشران گره از زلف یار باز کنید شبی خوش است بدین وصلتش دراز کنید
با تبدیلة (تای مدوژه) به تای کشیده، که خود از نکته‌های ظریف در دستور زبان فارسی است، وجهی درست را برگزیده‌اند و ماجرا را به پایان برده‌اند
و نیز این دو بیت گویا را که عموماً به اعتبار اشتراک قافیه - هنر مشخصه حافظ با تمام معانی القایی - از غزل:

دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
حذف می‌کنند:

ترکان پارسی گو بخشندگان عمرند ساقی بسده بشارت پیران پارسا را
گر مطرب حریفان این پارسی بخواند در رقص و حالت آرد پیران پارسا را

۲۱۳

سخن بازبین، ستایش بی‌ریب و ریای کوشمهای استاد سایه در آراستن متنی از دیوان حافظ است که بی‌گمان از شایستگیهای دیوان مصحح علامه فقید قزوینی، که خود از آن یاد کرده‌اند برخوردار است و تا حدی بعید از منقصدتهای آن به دور؛ دو دیگر صورت زیبا و دلپسند چاپ کتاب است که چشم و چراغ دیوانهای چاپی حافظ است و نمونه‌ای درخشان از هنر چاپ و سودجستن از ظرافتهای صوری و معنوی آرایش و صفحه‌بندی بدیع و دلارای آن به ذوق و ظرافت آقای محمد زهرایی و بذل همت آقای باقرزاده مدیر انتشارات توس با آرزوی چاپ طبعهای وزیری و رقعی و ارزاتر دیوان!

* دوستی به خواندن عنوان گفتار من، گمانی ناخوش برد که مرا به هیچ عنوان در آن برداشت و تلقی مشارکتی نیست. با وجود اشتراک بسیار که با استنباط استاد سایه از غزلهای حافظ در میان است، بنده نیز بر آن است که هر صورتی از قول و غزل حافظ تا یافته شدن متنی به دستخط حافظ، سایه‌ای از کلام او است.

هین ز سایه شخص را می‌کن طلب در مسبب رو گذر کن از سبب
(و البته این بیت را در متن چاپی مصحح نیگلن بازنیافتیم، و آن را از لغت‌نامه دهخدا به شاهد

آوردیم.)